

# دولت فاقد استراتژی خاورمیانه ای اوباما، گرفتار منافع متضاد متحدان

اکبر گنجی

## منتشر شده در هافینگتون پست 12 سپتامبر 2014

باراک اوباما در 10 سپتامبر 2014 استراتژی خود را برای تضعیف و نابودی داعش اعلام کرد. اما وقتی به مسأله آشوب های فراگیر منطقه خاورمیانه و نسبت آن با سیاست ها و عملکرد دولت آمریکا نگاه می کنیم، دو احتمال به ذهن متبادر می شود. الف- استراتژی دولت آمریکا بی ثبات کردن منطقه، رشد تروریسم و تجزیه کشورها؛ تحت مدیریت و کنترل خود بوده است. ب- دولت آمریکا هیچ استراتژی روشنی نداشته و خود را اسیر اهداف و منافع متعارض متحدانش کرده است. این مقاله شواهد و قرائن تأیید مدعای دوم را تعقیب می کند.

## اعترافات

باراک اوباما در 28 اوت گفت برای رویارویی با داعش هنوز استراتژی نداریم. اگر چه سخنگوی کاخ سفید روز بعد کوشید تا سخن اوباما را به گونه ای تعبیر کند که انتقادات جمهوری خواهان را دفع کند، اما شواهد خلاف این تعبیر را نشان می دهند.

رابرت گیتس- وزیر دفاع سابق آمریکا- نیز در نامه ای در آوریل 2010 به ژنرال جیمز جونز- مشاور امنیت ملی وقت اوباما- از نبود استراتژی و برنامه موثر و بازدارنده علیه برنامه هسته ای ایران انتقاد کرده و نسبت به این امر هشدار داده بود.

## شواهد و علل فقدان استراتژی

فقدان استراتژی معلول علل زیر است:

**یکم-** نادیده گرفتن ارتباط وثیق مسائل خاورمیانه با یکدیگر و عدم اقدام جهت تهیه طرحی که حل کل معضلات منطقه را در بر بگیرد.

**دوم-** متحدان اروپایی و عرب آمریکا، اوباما را وادار به حمله نظامی به لیبی کردند. سپس او را تحت فشار قرار دادند تا برای وارد آوردن ضربه ای مهلک به ایران، رژیم بشار اسد را هم سرنگون سازد. اوباما برای سرنگونی اسد- به جز بمباران سوریه- دست به هر کاری زد، اما تنها محصول این ائتلاف و اقداماتش، گروه هایی چون داعش و جبهه نصرت بود.

**سوم-** عربستان سعودی، قطر، امارات و ... که همگی متحدان آمریکا بوده و هستند، منبع مالی و تسلیحاتی گروه های سلفی منطقه بوده اند. آنان برای نابودی جنبش ضد استبدادی "بهار عرب" که به نابودی رژیم

های فاسد سرکوبگر منتهی می شد، با پشتیبانی تمام عیار از گروه های سلفی، جنگ شیعه و سنی به راه انداختند. دولت اوباما آگاهانه و عامدانه این واقعیت را نادیده گرفت.

**چهارم-** دولت اسرائیل و لابی قدرتمنداش همیشه آمریکا را به حمله نظامی به کشورهای عراق، سوریه، ایران، و... تحریک کرده اند. تحریک های اسرائیل منتهی به نابودی ارتش های عراق، لیبی و سوریه شده و این کشورها را در معرض تجزیه قرار داده است. به عنوان نمونه به چند شاهد زیر بنگرید:

به گفته فیلیپ زلیکوف- عضو گروه مشاوران اداره اطلاعات خارجی رئیس جمهور آمریکا در دوران 2001-2003، مدیر اجرایی کمیسیون 11 سپتامبر، مشاور کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه ی وقت آمریکا- در سپتامبر 2002 در دانشگاه ویرجینیا، حمله به عراق برای منافع اسرائیل صورت گرفت:

"تهدید بیان نشده [همانا] تهدید علیه اسرائیل" است...دولت آمریکا نمی خواهد به این موضوع علناً تکیه کند زیرا مورد پذیرش عموم مردم نیست".

شیمون پرز در سپتامبر 2002 گفت: "کارزار علیه صدام حسین یک باید است. بازرسی ها برای آدم های شریف خوب هستند اما آدم های بی شرافت به آسانی می توانند از پس بازرسی ها برآیند".

نتانیاهو هم مقاله ای تحت عنوان "موضوع سرنگونی صدام" در وال استریت ژورنال منتشر کرد و نوشت: "امروزه هیچ چیز کم تر از براندازی رژیم صدام مطرح نیست...من اعتقاد دارم از سوی اکثریت قاطع اسرائیلی هایی سخن می گویم که موافق یک حمله ی پیشگیرانه علیه رژیم صدام حسین هستند".

نتانیاهو در سال 2002 گفته بود:

"قدم بعدی چیست؟ معتقدم که برای قدم بعدی سوال این نیست که آیا می خواهیم اقدامی انجام دهیم، بلکه سوال این است که چه اقدامی و بر علیه چه کشوری انجام دهیم (طوری صحبت می کند که گویی اسرائیل و آمریکا یکی هستند). فکر می کنم که از این سه کشور (عراق، لیبی و ایران، که نتانیاهو ادعا می کرد سعی در ساخت سلاح هسته ای دارند) رژیم صدام حسین محور اصلی است، به خاطر این که این رژیم را می توان با حمله نظامی بر انداخت، و نتیجه ی آن انفجارهای داخلی در یک کشور مثل ایران ایجاد خواهد کرد که منجر به سقوط رژیم آن خواهد شد. دلیل آن ساده است: ایران دارای، نمی خواهم بگویم طبقه متوسط، جمعیت بزرگی است که قادر است رژیم را بر اندازد، همان طور که با رژیم شاه این کار را کرد".

در جای دیگر در این خصوص سخن می گوید که چطور در مورد این که صدام حسین مشغول ساخت سلاح هسته ای بود شک ندارد، همان طور که حالا در مورد ایران شک ندارد:

"دو دهه قبل امکان داشت که جاه طلبی هسته ای صدام حسین را با بمباران فقط یک تاسیسات به عقب انداخت [منظورش راکتور ازیراک در نزدیکی بغداد بود که با بمباران آن در ۱۹۸۱ توسط اسرائیل و ایران شد]. ولی حالا هیچ کاری به غیر از از بین بردن رژیم آن قادر نخواهد بود که ما را به این هدف برساند،

به خاطر این که (ماهیت) برنامه هسته‌ای صدام در طول دو دهه گذشته به طور بنیانی عوض شده است. او دیگر احتیاجی به یک رآکتور بزرگ برای تولید مواد هسته‌ای ندارد. او می‌تواند آنها را در سانتریفوژ هایی که به بزرگی یک ماشین لباس شویی هستند انجام دهد که می‌توان آنها را در سراسر عراق مخفی کرد. و من مایلم که به شما یادآوری کنم که عراق یک کشور بسیار بزرگ است. معتقدم که حتی بازرسی کاملاً آزادانه از این کشور (توسط آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای) نمی‌تواند باعث کشف این تاسیسات مخفی شود".

واشنگتن پست 9 فوریه 2003 نوشته بود: "سیاست خاورمیانه پی بوش و شارون یک سان است".

اسرائیل همین هدف را در رابطه با ایران دنبال می‌کند. از سال 1992 تاکنون، بارها نتانیاو، شیمون پرز و دیگر مقامات اسرائیل گفته اند که ایران ظرف چند سال آینده به بمب اتمی دست خواهد یافت. آریل شارون و دیگر مقامات اسرائیل بارها خواهان تغییر رژیم ایران توسط آمریکا شده اند. پیروی از اهداف متحد استراتژیک، پیامدهای بسیاری برای منطقه و منافع ملی آمریکا داشته است.

**پنجم-** ترکیه اردوغان نیز بلند پروازی های منطقه ای خود را دارد که نوعثمانی گری خوانده می‌شود. آنان راه عبور تروریست های اسلام گرای سراسر جهان به سوریه را گشودند. نوارهای افشا شده جلسه رهبران سیاسی و نظامی و امنیتی دولت ترکیه نشان می‌داد که آنها با گروه داعش در ارتباط بوده و می‌گویند چطور است که به داعش بگوئیم گلوله هایی به ترکیه شلیک کند تا بهانه حمله به سوریه فراهم گردد.

**ششم-** کردها- خصوصاً پیروان مسعود بارزانی- بارها گوشزد کرده اند که به دنبال تجزیه عراق و استقلال کردستان هستند. مسلح کردن آنها توسط آمریکا و دولت های اروپایی، مطالبه و توان تجزیه طلبی آنان را افزایش داده و در بلندمدت می‌تواند برای منطقه خطرآفرین باشد. برای این که تجزیه عراق، سوریه، ایران و ترکیه، برای تشکیل کردستان واحد، بدون میلیون ها کشته و زخمی و آواره امکان پذیر نیست.

متحدان آمریکا در منطقه منافع خود را تعقیب کرده و می‌کنند که لزوماً با "منافع ملی" آمریکا یکسان نیست. همین امر موجب شده تا آمریکا استراتژی واحدی نداشته و در چنبره اهداف متعارض اسیر شود:

سیاست رسمی دولت اوباما تجزیه کشورهای خاورمیانه نیست، اما با حمله نظامی به عراق، لیبی و کمک به مخالفان رژیم جنایتکار سوریه، این کشورها عملاً به کشورهای تجزیه شده تبدیل شده اند. ارسال سلاح به کردستان عراق نیز دقیقاً معکوس هدف مخالفت با تجزیه عمل خواهد کرد.

آمریکا مخالف گروه های تروریستی چون القاعده، طالبان، داعش، جبهه نصرت، و... است؛ اما مهمترین متحدان منطقه ای اش اینها را ساخته اند و آمریکا نیز حداقل در ساختن طالبان و القاعده با آنان همکاری مستقیم داشته است (1 و 2). اوباما به خوبی آگاه است که ایران هیچ نقشی در ساختن گروه هایی چون القاعده، طالبان، الشباب، بوکوحرام، جبهه نصرت و داعش نداشته است. به همین دلیل می‌گوید:

"بسیار روشن است که ما نیاز داریم تا کشورهای سنی، نه تنها عربستان سعودی بلکه (دیگر) متحدان ما مانند اردن، امارات متحده عربی و ترکیه، تلاشهای خود را افزایش دهند. خبر خوب این است که برای اولین بار کاملاً مشخص است که مشکل پیش روی دولت های سنی مذهب که بسیاری از آنها از متحدان آمریکا هستند، ایران و یا موضوع شیعه و سنی نیست بلکه افراط گرایی سنی است که خود را به شکل داعش نشان داده و بزرگترین خطر پیش رو است".

آمریکا داعش و جبهه نصرت را نمی خواهد، ولی قصد ندارد تا با نابودی آنها به تقویت رژیم سوریه کمک کند. اما چگونه؟ از طریق ساختن اپوزیسیون میانه رویی که به گفته خود اوباما وجود خارجی ندارد. [اوباما به توماس فریدمن گفت:](#)

"در باره سوریه، این فکر که اپوزیسیون معتدل قادر بود تغییری در جنگ بدهد همیشه فقط یک رویا بوده است. این فکر که اگر ما سلاح های سبک، و حتی پیشرفته، در اختیار گروهی از مردم که دکتر، داروساز، کشاورز، و غیره بودند قرار می دادیم و اینها قادر بودند که با یک دولت که نه تنها از لحاظ نظامی مجهز است، بلکه دولتی است که که توسط روسیه، ایران و حزب الله هم حمایت کامل می شود، بجنگند اصلاً هیچ گاه در نظر ما نبود".

**هفتم-** اوباما واقعاً مایل است که نزاع هسته ای با ایران را حل کند، اما تحت فشارهای دولت اسرائیل، [لابی اسرائیل](#)، لابی عربستان سعودی و کنگره قادر به حل این مسأله نیست.

رهبر دیکتاتور جمهوری اسلامی- آیت الله خامنه ای- بارها گفته که حاضر است در چارچوب قوانین آژانس بین المللی انرژی هسته ای و افزایش بیش از حد نظارت های بین المللی، در این زمینه به توافق با دولت های غربی برسد. به دولت روحانی نیز در این چارچوب اختیار داده است. اما بارها گفته که به آمریکا اعتمادی ندارد و آمریکا خواهان حل این مسأله نیست، بلکه به دنبال سرنگونی جمهوری اسلامی است.

خامنه ای در مقابل تمامی عقب نشینی ها- که بیش از حقوقی است که آژانس برای کشورهای عضو در نظر گرفته- خواهان لغو کلیه تحریم های اقتصادی در زمانی معین و کوتاه است. اما دولتمردان آمریکایی که گمان می کنند طرف مقابل را در گوشه رینگ گیر انداخته اند، تمایلی به این کار ندارند. [وندی شرمن در کمیته روابط خارجی سنا گفته است که خواستار توافق نهایی برای مدت طولانی دو رقی است.](#) معنای این سخن این است که تحریم های اقتصادی در خوش بینانه ترین وضعیت ظرف 10 سال لغو خواهند شد. ضمن این که او گوشزد کرده که [فقط تحریم های مربوط به نزاع هسته ای لغو خواهند شد.](#) به تعبیر دیگر، [براساس قانون مصوب کنگره](#)، تا زمانی که ایران در لیست دولت های حامی تروریسم وزارت خارجه آمریکا قرار گیرد، به طور خودکار تحت تحریم هایی خاصی قرار خواهد داشت.

بدین ترتیب، تمایل قلبی اوباما برای توافق هسته ای با منوط کردن لغو تحریم ها به زمان طولانی دو رقی، گرفتار تناقض می شود. پیامد این امر، تقویت موضع خامنه ای و طرفداران افراطی او در داخل و ضعیف شدن میانه روی های رژیم و حذف آنان از نظام است. آنها می گویند که دولت روحانی همه امتیازات

را به دولت های غربی داده و در مقابل، آنان حتی حاضر نیستند کلیه تحریم های اقتصادی را ظرف چند سال ملغی سازند. این سازشی است که برنده مطلق آن آمریکا و متحدانش بوده و ایران بازنده ای همیشه اسیر است.

## ضرورت استراتژی جامع

دولت اوپاما نیازمند یک استراتژی است که ناظر به حل کلیه مسائل منطقه- از جمله صلح اسرائیل و فلسطینیان در چارچوب طرح تشکیل دو دولت - باشد. منطقه بدون ثبات و صلح، به مرکز تولید تروریسم جهانی تبدیل خواهد شد. برای مبارزه با تروریسم نه تنها باید به کشورهای متحد حوزه خلیج فارس فشار وارد آورد که پشت این گروه ها را واقعاً خالی کنند، بلکه مسائل و رقابت های ایران و عربستان سعودی باید حل شده و در یک جبهه علیه تروریسم قرار گیرند.

مسائل عراق، لیبی، سوریه، یمن، بحرین، لبنان، مصر، پاکستان، افغانستان، ایران، اسرائیل، فلسطین، و...؛ همگی باید در یک طرح جامع حل و فصل شود. دولت آمریکا اگر واقعاً نگران وضعیت بی ثبات و خونبار خاورمیانه و پیامدهای آن است، باید بر تضادهای فائق آید و استراتژی معطوف به صلح عادلانه و ضد خشونت و تروریسم برساند. نمی توان به اسرائیل غیر عضوان پی تی کمک کرد تا 300 بمب اتمی بسازد و دیگر کشورهای منطقه را از استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای محروم کرد. پاکسازی کل منطقه از سلاح های کشتار جمعی باید جزیی از این استراتژی جامع باشد.

جولین بارنز دیسی- طراح سیاست گذاری در کمیته روابط خارجی شورای اروپا- و دانیل لوی- مدیر برنامه خاورمیانه این شورا در نیویورک تایمز خواستار تغییر سیاست دولت های غربی به رهبری دولت آمریکا شده اند.

با ایران می توان به توافق و همکاری رسید. همان طور که سه دیپلمات با تجربه- رایان کروکر، ویلیام لوئرز و توماس پیکرینک- گفته اند، ایران و آمریکا می توانند ضمن حل نزاع هسته ای، در حل مسأله بحران عراق با یکدیگر همکاری کنند.

هرگونه قصدی برای توافق هسته ای و همکاری منطقه ای با ایران که لغو کلیه تحریم های اقتصادی در زمانی مناسب را در بر نگیرد، راه به جایی نخواهد برد. این فشار که ایران کنترل ها و نظارت هایی بیش از قوانین آژانس را بپذیرد و برای مدتی طولانی از حقوقی که آژانس برای اعضا به رسمیت شناخته بگذرد، اما در عین حال گرفتار تحریم های فلج کننده اقتصادی باشد، راه سازش و همکاری برای حل مسائل منطقه را خواهد بست.

منبع: گویانیوز، 93/6/22